

# امثال و تشبیهات در قرآن کریم

ساره نوروزی\*

## مقدمه

می‌دانیم که تشبیه و تمثیل از شیوه‌های قرآنی در تعلیم و تربیت‌هایی است که به واسطه‌ی آن، معانی پوشیده و پنهانی کشف و برای اذهان و افهام قابل تصور و درک می‌شود. نقش روشنگرانه‌ی تشبیه و تمثیل در توضیح و تفسیر مطالب انکارناپذیر است و هیچ علمی در اثبات حقایق و تفهیم مطالب از ذکر آن بی‌نیاز نیست. زبان وحی نیز برای انتقال مفاهیم و معانی بلند خود، به آن روی آورد تا پذیرش معانی را برای شنونده دل‌پذیر و آسان کند. آیات متعددی از قرآن کریم، هدف از ذکر امثال و تشبیهات را، هدایت مردم، تفکر و اندیشیدن، بند و اندرز، تذکر و تعقل، سرمشق و آیت، تفهیم حقیقت توحید و شرک، اتمام حجت، و عبرت برای آیندگان بیان کرده است که در ادامه با تعدادی از این آیات و اهداف ذکر آن‌ها آشنا می‌شویم.

## ○ هدایت مردم

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرَ النَّاسِ الاَّ كُفُورًا» [اسراء / ۸۹]: و همانا در این قرآن برای [هدایت] مردم از هر مثل و داستانی به صورت‌های گوناگون بیان کردیم، ولی بیش‌تر مردم جز انکار و کفران [آن نعمت عظیم را] نخواستند.

تنوع و دگرگونی‌های بیانی قرآن، از ابعاد اعجاز آن است. خداوند با آیات قرآن حجت را بر مردم تمام کرده است. [از آن‌جا که] یکنواختی خستگی‌آور است، پیام دعوت باید متنوع باشد. مردم متفاوت‌اند، پس مثال‌ها باید متنوع [و متفاوت] باشد. هر مثال می‌تواند برای گروهی روشنگر باشد. دلیل انکار مردم، لجاجت آنان است، نه آن‌که حجت برای آنان نیامده باشد [تفسیر نور، ۱۳۸۳، ج ۷: ۱۱۶].



علامه طباطبایی در «المیزان»، ذیل این آیه «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ أَنْ يُكْفَرُوا» می‌گوید: «تصریف امثال به معنای برگرداندن و دوباره آوردن و با بیان‌های مختلف و اسلوب‌های گوناگون ایراد کردن است، و مثل به معنای توصیف مقصود است به چیزی که آن را مجسم و ممثل کند و ذهن شنونده را به آن نزدیک گرداند. کلمه‌ی من در جمله‌ی من كُلِّ مَثَلٍ برای ابتدای غایت است و مراد این است که ما هر مثلی را که روشنگر راه حق و راه ایمان و شکر باشد، برای ایشان بیان کردیم، ولی بیش تر مردم جز راه کفران را نپسوندند، و این کلام همان طور که ملاحظه می‌کنید، در مقام توییح و ملامت است. در جمله‌ی أَكثَرُ النَّاسِ، اسم ظاهر ناس به جای ضمیر هم به کار رفته، و در اصل اکثرهم بوده است و شاید این تعبیر خواسته است اشاره به این نکته کند که سرکفران ایشان همین است که ناس اند و... کفران، خاصیت انبسان بودن است. و معنای آیه این است که سوگند می‌خوریم که ما در این قرآن برای مردم مکرر مثل‌ها آوردیم که حق را برایشان روشن می‌کرد، و ایشان را به ایمان به ما و شکر نعمت‌های ما دعوت می‌نمود، ولیکن بیش تر مردم جز راه کفران نپسوندند و شکر ما نگزاردند» [المیزان، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۲۰۲].

### عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان

«فَجَعَلْنَاهُمْ سَلْفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ» [زخرف / ۵۶]: و آنان را پیشینه‌ای [بد] و عبرتی برای آیندگان گردانیدیم. «فَأَهْلَكْنَا أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمِثْلُ الْأُولِينَ» [زخرف / ۸]: پس ما نیرومندتر از این اسراف‌کاران [زمان، تو] را هلاک کردیم و سرگذشت پیشینیان [هلاک شده، در سوره‌های دیگر قرآن] گذشت. «سلف» در لغت به معنی هر چیز متقدم است، و لذا به نسل‌های پیشین سلف و به نسل‌های بعد از آن‌ها خلف گفته می‌شود. به معاملاتی که به صورت پیش خرید انجام می‌گیرد نیز سلف می‌گویند؛ چرا که قیمت آن قبلاً پرداخته می‌شود. و «مثل» به سخنی می‌گویند که در میان مردم به عنوان عبرت رایج و جاری می‌شود، و از آن جا که ماجرای زندگی فرعون و فرعونیان و سرنوشت دردناک آن‌ها درس عبرت بزرگی بود، در این آیه به عنوان مثل برای اقوام دیگر یاد شده است [تفسیر نمونه، ۱۳۷۳، ج ۲۱: ۹۱].

### اتمام حجت

«وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا» [فرقان / ۳۹]: و برای هر یک [به جهت هدایتشان] سرگذشت‌های عبرت‌آموز بیان کردیم، و [چون هدایت نیافتند] هر یک را به شدت در هم شکستیم و هلاک کردیم. ضمیر کلمه‌ی «لَهُ» به هر یک از اقوامی بازمی‌گردد که در آیه‌ی قبل به آنان اشاره شد. یعنی ما بدون این که حجت را بر آن اقوامی تمام کنیم که هلاک و عذابشان کردیم، آنان را هلاک و عذاب نکردیم. بلکه برای هر قومی از آنان، ضرب‌المثل‌هایی را از امم قبل از ایشان برای آنان زدیم، تا شاید از خواب غفلت بیدار، و از دین و آیین شرک و کفر بیزار و معتقد به خدای یکتا و غفار شوند [تفسیر آسان، ۱۳۹۸ق، ج ۱۴: ۲۲۷]. اما هنگامی که آنان دست از کفر و شرک برنداشتند، و آن ضرب‌المثل‌ها

و اتمام حجت‌های ما را نشنیده و نادیده پنداشتند، و عکس مخالفت را در مقابل ما برافراشتند، ما هم هر یک از آن اقوام را به وسیله‌ی عذابی کوبنده و درهم شکننده درهم شکستیم؛ چرا که آنان قابل هدایت شدن نبودند [پیشین].

### تفکر و اندیشیدن

«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالَ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» [حشر / ۲۱]: اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می‌دید، و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، باشد که آنان بیندیشند.

اشاره است به عظمت قرآن و حقایقی که در آن بازگو شده است. فرق کوه با انسان آن است که کوه بزرگ‌تر و سخت‌تر است و در مقابل زلزله‌ها و طوفان‌ها مقاوم‌تر است؛ یعنی اگر بنا بود قرآن را بر کوه نازل کنیم و شعور تکلیف به آن بدهیم، هر آینه از نزول آن خاشع و شکافته می‌شد، پس انسان احق است که در مقابل آن خاشع باشد. خاشع، خشوع، تذلل و تواضع، اصل آن از نرمی و آسانی است.

«متصدعاً» به معنی صدع و شکافتن و متصدع، شکافته شده است. «و تِلْكَ الْأَمْثَالَ...» حکم کلی است و مراد این که در این مثل‌ها و گفته‌ها بیندیشند [تفسیر الحسن الحدیث، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۱۰۵ و ۱۰۸].

اصفهان‌ی در «تفسیر صفی» ذیل این آیه می‌گوید:

می‌فرستادیم این قرآن اگر

ما به کوهی می‌دید در نظر

خاشع و از یک‌دگر بشکافته

در زمین از خوف حق رو تافته

کوه را گر داد می‌یعنی تمیز

می‌شد از تأثیر قرآن ریز ریز

این مثل‌ها می‌زنیم از بهر ناس

تا کنند اندیشه شاید با هراس

آن که قرآن را فرستاد او خداست

غیر از او نبود خدایی هم به راست...

[تفسیر صفی، ۱۳۷۸: ۷۵۹]

در «غرر الحکم» از حضرت علی (ع) احادیثی پیرامون تفکر و اندیشیدن نقل شده که از جمله‌ی آن‌هاست:

● «الفکر عبادة» [غرر الحکم، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۱۵۷]: فکر و اندیشه کردن عبادت است.

● «اصل العقل الفکر، و ثمرته السلامة» [همان، ص ۱۱۷۵]: ریشه‌ی عقل فکر کردن و میوه‌ی آن سلامتی (از آفات دنیوی و اخروی) است.

● «فکر ساعة قصيرة خير من عبادة طويلة» [همان، ص ۱۱۶۲]: ساعتی کوتاه فکر کردن بهتر از عبادت طولانی است.<sup>۱</sup>

### تذکر و پند و اندرز

«وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ الْأَمْثَالَكَ وَ مَا جَعَلْنَا عَدَّتَهُمُ الْأَفْتَةَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيُرَدِّدَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيْمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ



يَتَذَكَّرُونَ» [تفسیر نور (قرآنی)، ج ۶: ۲۸۴].

### ○ سرمشق و آیت

«ان هو الا عبد انعمنا عليه وجعلناه مثلاً لى اسرائيل» [الزخرف/ ۵۹]: [عیسی] جز بنده ای که بروی منت نهاده و او را برای فرزندان اسرائیل سرمشق [و آیتی] گردانیده ایم، نیست.

از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: «روزی به محضر پیامبر رفتم. پس او را با گروهی از قریش یافتیم. حضرت به من نگاه کرد و آن گاه فرمود: یا علی! مثل تو در این امت مثل عیسی بن مریم است. قوم عیسی در محبت او افراط کردند و هلاک شدند، گروهی به افراط با وی دشمنی ورزیدند و به هلاکت رسیدند و گروهی اعتدال و میانه روی را رعایت کردند و نجات یافتند. این سخنان بر مشرکان گران آمد و خندیدند پس [این] آیه نازل شد: ان هو الا عبد. یعنی عیسی بنده ای مانند دیگر بندگان است که بر او نعمت بخشیدیم؛ چرا که او را آیت و معجزه ای قرار دادیم و او را بدون سبب (پدر) آفریدیم، چنان که آدم را بدون سبب (پدر و مادر) آفریدیم و تشریف نبوت به او ارزانی داشتیم و او را بی آن که عجیب به نظر آید، به صورت ضرب المثل برای بنی اسرائیل درآوردیم» [تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۷، ج ۵: ۵۳۳].

**خداوند هدف از آوردن امثال و تشبیهات در قرآن را، هدایت مردم، عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان، اتمام حجت، تفکر و اندیشیدن، تذکر و پند و اندرز، سرمشق و آیت، فهماندن حقیقت توحید و شرک به مردم، و تعقل بیان فرموده است**

### ○ فهماندن حقیقت توحید و شرک به مردم

«ضرب الله مثلاً رجلاً فيه شركاء متشاكسون و رجلاً سلماً لرجل هل يستويان مثلاً الحمد لله بل اكثرهم لا يعلمون» [زمر/ ۲۹]: [تفسیر جامع، ۱۳۴۱، ج ۶: ۷۴]: خدا [برای فهماندن حقیقت توحید و شرک] مثلی زده است؛ مردی را که اربابانی ناسازگار و بداخلاق در [مالکیت] او شریک اند، و مردی که فقط برده ی یک مالک است. آیا این دو برده از جهت فرمان گرفتن و فرمان بردن با هم یکسان اند؟ [موحدان که بنده ی خدای یکتا هستند، دارای زندگی منظم و پاک و آخرتی آبادند، و مشرکان که فرمان بران اربابان گوناگون اند، دارای زندگی پریشان و آخرتی خراب اند.] همه ی ستایش ها و ویژه ی خداست. بلکه بیش ترشان [به آثار و منافع بندگی خدا] معرفت و آگاهی ندارند.

### ○ تعقل

«ضرب لكم مثلاً من انفسكم هل لكم من ما ملكت ايما نكم من شركاء في ما رزقناكم فانتهم فيه سواء تحافونهم كخيفتكم انفسكم»

أوتوا الكتاب و المؤمنون و ليقول الذين في قلوبهم مرض و الكافرون ما ذا أراد الله بهذا مثلاً كذلك يضل الله من يشاء و يهدي من يشاء و ما يعلم جنود ربك الا هو و ما هي الا ذكري للبشر» [المدثر/ ۳۱]: و ما موکلان آتش را جز فرشتگان نگردانیدیم، و شمار آن ها را جز آزمایشی برای کسانی که کافر شده اند قرار ندادیم، تا آنان که اهل کتاب اند یقین به هم رسانند، و ایمان کسانی که ایمان آورده اند، افزون شود و آنان که کتاب به ایشان داده شده و [نیز] مؤمنان به شک نیفتند، و تا کسانی که در دل هایشان بیماری است و کافران بگویند: «خدا از این وصف کردن، چه چیزی را اراده کرده است؟» این گونه خدا هر که را بخواهد گمراه می گذارد و هر که را بخواهد هدایت می کند، و [شمار] سپاهیان پروردگارت را جز او نمی داند، و این [آیات] جز تذکری برای بشر نیست.

موضوع مهم آن است که انسان متذکر پروردگار خویش و حقایق غیبی شود، نه این که به مجادله در الفاظ بپردازد... [تفسیر هدایت، ۱۳۷۷، ج ۱۷: ۱۰۴].

«و لقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثل لعلمهم يتذكرون» [الزمر/ ۲۷]: و در این قرآن از هرگونه مثلی برای مردم آوردیم، باشد که آنان [متذکر شوند و] پند گیرند.

قرآنی در «تفسیر نور» ذیل این آیه می گوید: «آن چه مهم است، راهنمایی و تذکر دادن به انسان هاست؛ خواه با استدلال باشد یا با مثل. تأثیر مثال در عموم مردم، از استدلال بیش تر است. هر نوع مثالی که در رابطه با تذکر به انسان و غفلت زدایی از اوست، در قرآن آمده است. انسان دارای فطرت پاک و باورهای درونی است، ولی از آن ها غافل می شود و غفلت زدایی، ضروری است. تکرار کلمه ی قرآن در دو آیه پی درپی، رمز آن است که قرآن کتابی خواندنی، پندآموز و نجات بخش است» [تفسیر نور، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۱۶۵].

«با توجه به آیه ی بیست و سوم زمر، که قرآن را احسن الحدیث نامید، معلوم می شود یکی از نشانه های بهترین سخن، داشتن مثال روشنگر و به دور از انحراف است. [لذا] کتاب هدایت، باید فصیح و شفاف باشد. هر نوشته ای قابل تغییر و نیازمند تکامل است و دیر یا زود اشکالات آن ظاهر می شود (و لذا همه ی نویسندگان عالی مقام در مقدمه ی کتابشان از نقاط ضعف عذرخواهی می نمایند) مگر قرآن که کامل و بی اشکال است. تقوا، در گرو توجه و تذکر دائمی است. در تلاش های فرهنگی و دینی احتمال اثر کافی است و لازم نیست به تأثیر کار یقین صد درصد داشته باشیم» [پیشین].

«توتی اكلها كل حين ياذن ربها و يضرب الله الامثال للناس لعلمهم يتذكرون» [ابراهيم/ ۲۵]: میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد. و خدا مثل ها را برای مردم می زند، شاید که آنان پند گیرند.

«توتی اكلها كل حين» مال و مقام و فرزند و نعمت های دیگر، هم چون درختی است که تنها چند روز میوه می دهد، آن هم میوه ای بسیار اندک. بگذریم که گاهی همین مال و مقام و فرزند، هیچ میوه ای ندارند و تنها وسیله ی شکنجه ی روحی انسان می شوند [توبه/ ۵۵].

درخت ایمان، همواره ثمر دارد و مؤمن، پاییز و خزان ندارد. «اكلها كل حين».

تشبیه و تمثیل، شیوه ای قرآنی برای توجه و تذکر مردم است. «لعلمهم»

كَذَلِكَ نَفْصِلُ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» [روم / ۲۸]: خدا از [وضع و حال] خودتان برای شما مثلی زده است، آیا از بردگانتان در آن چه [از نعمت‌ها و ثروت‌ها] به شما روزی داده‌ایم، شریکانی دارید که شما در آن [نعمت‌ها و ثروت‌ها] با هم برابر و یکسان باشید، و همان‌گونه که از یکدیگر می‌ترسید [که یکی از شما نعمت و ثروت مشترک را ویژه‌ی خود کند] از بردگانتان هم بترسید؟ [بی‌تردید در میان آزاد و برده و مولا و عبد و مالک و مملوک چنین شریکتی وجود ندارد. پس چگونه ممکن است مملوک خدا در خدایی، ربوبیت، خالقیت و مالکیت شریک او باشد؟!] این‌گونه آیات خود را برای مردمی که تعقل می‌کنند، بیان می‌کنیم.

خداوند متعال در قرآن کریم ضمن بیان مثال‌های فراوان اعلام می‌دارد که: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبَهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» [عنکبوت / ۴۳]: و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم [ولی] جز دانشمندان آن‌ها را درنیابند.

علامه طباطبایی ذیل آیه‌ی مورد بحث آورده است که: این آیه به مثل‌هایی که در قرآن کریم زده شده است، اشاره می‌کند و می‌فرماید: هرچند آن‌ها را همه‌ی مردم می‌شنوند، ولیکن حقیقت معانی و لب مقاصدش را تنها اهل دانش درک می‌کنند؛ آن کسانی که حقایق امور را می‌فهمند، و بر ظواهر هر چیزی جمود نمی‌کنند. دلیل

### تشبیه و تمثیل از شبیه‌های قرآنی در تعلیم و تربیت است که به واسطه‌ی آن، معانی پوشیده و پنهانی کشف و برای اذهان و افهام قابل تصور و درک می‌شود

آن جمله‌ی ما يَعْقِلُهَا است، برای این که ممکن بود بفرماید: و لا یؤمن بها، و یا تعبیری نظیر آن بیاورد. پس این که فرمود: ما يَعْقِلُهَا دلیل بر آن است که منظور، درک حقیقت و مغز آن مثل‌هاست؛ و گر نه بسیاری از غیرداناان هستند که به ظواهر آن مثل‌ها ایمان دارند» [المیزان، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۱۳۳-۱۳۲].

بنابراین، میزان درک مثل‌هایی که در کلام خدا زده شده، نسبت به فهم و شعور مردم متفاوت است. بعضی از شنوندگان هستند که به جز شنیدن الفاظ آن و تصور معانی ساده‌اش هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند، چون تعمق نمی‌کنند. بعضی دیگر هستند که علاوه بر آن چه دسته‌ی اول می‌شنوند و می‌فهمند، در مقاصد آن هم تعمق می‌کنند، و حقایق باریک و دقیقش را می‌فهمند [المیزان، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۱۳۳-۱۳۲].

طبرسی در ترجمه‌ی «تفسیر جوامع الجامع» ذیل آیه می‌گوید: «أمثال و تشبیهات یکی از راه‌های کشف معناها و پنهانی است که آن معناها را روشن و برای اذهان و افهام قابل تصور و درک می‌سازد» [تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۷، ج ۴: ۵۸۱-۵۸۰؛ تفسیر اثناعشری، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ۲۳۹-۲۳۷].

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گفته شده نتیجه گرفته می‌شود که امثال و تشبیهات می‌توانند، در تفهیم و تبیین اهداف الهی و حقایق عقلی نقش مهمی داشته باشند. خداوند هدف از آوردن امثال و تشبیهات در قرآن را، هدایت مردم، عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان، اتمام حجت، تفکر و اندیشیدن، تذکر و پند و اندرز، سرمشق و آیت، فهماندن حقیقت توحید و شرک به مردم، و تعقل بیان فرموده است.

از مهم‌ترین فوایدی که برای مثل‌های قرآنی بیان شده آن است که (معانی بلند را در دست‌رس همگان قرار می‌دهد، عالم ملکوت را برای ناسوتیان ترسیم و تقریب به ذهن می‌کند، و داستان اقوام گذشته و تجربه‌های آن‌ها را مایه‌ی عبرت، توجه و تذکر مردم قرار می‌دهد. ذکر مثل‌ها در قرآن بهترین مظهر بلاغت و اعجاز قرآن کریم است و هنر بیان و زیبایی اسلوب قرآن را نشان می‌دهد.

بی‌نوشت:

\* دبیر دینی و قرآن-تهران

۱. برای مطالعه‌ی بیش‌تر می‌توان به احادیث مربوط به تفکر در غررالحکم، جلد دوم، صفحات ۱۱۵۷-۱۱۶۵ مراجعه کرد.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. اصفهانی، حسن. تفسیر صفی (صفی علی شاه). انتشارات منوچهری. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۸ ش.
۳. بروجردی، سید محمد ابراهیم. تفسیر جامع. انتشارات صدر. تهران. ۱۳۴۱ ش.
۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین. تفسیر اثناعشری. انتشارات میقات. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۳.
۵. سیوطی، عبدالرحمن. الاتقان فی علوم القرآن. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. انتشارات شریف رضی. [بی‌جا]. [بی‌تا].
۶. شیخ الاسلامی، سیدحسین. هدایة العلم و غررالحکم. انتشارات انصاریان. قم. چاپ اول. ۱۳۷۴ ش.
۷. طباطبایی، محمدحسین. المیزان. مؤسسه‌ی نشر اسلامی. قم. چاپ پنجم. ۱۴۱۷ق.
۸. طبرسی، فضل. تفسیر جوامع الجامع (ترجمه‌ی فارسی). بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس. مشهد. چاپ دوم. ۱۳۷۷ ش.
۹. قرآتی کاشانی، محسن. تفسیر نور (قرآتی). مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن. تهران. چاپ یازدهم. ۱۳۸۳ ش.
۱۰. قرشی، سیدعلی اکبر. تفسیر أحسن الحدیث. بنیاد بعثت. تهران. چاپ سوم. ۱۳۷۷ ش.
۱۱. گروهی از مترجمان. تفسیر هدایت. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس. مشهد. چاپ اول. ۱۳۷۷ ش.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از دانشمندان. تفسیر نمونه. دارالکتب الاسلامیه. تهران. جهان چهاردهم. ۱۳۷۳ ش.
۱۳. نجفی خمینی، محمدجواد. تفسیر آسان. کتاب فروشی اسلامیة. تهران. چاپ اول. ۱۳۹۸ق.